

# وحدت و انسجام ملی ایرانیان بنیادها و ریشه‌ها

دکتر علی یونسی<sup>۱</sup>

## چکیده

ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی یکی از مسائل مهمی است که جوامع دارای تعدد و تنوع فرهنگی با آن روبرو هستند. کشور ما ایران از جمله کشورهایی است که به این مسئله دچار است. ویژگی‌های دنیای جدید از جمله جهانی شدن، حاکمیت فراملی، جنبش‌های فرامرزی و بسیاری دیگر از عوامل اثرگذار بحث وحدت و انسجام ملی را به مخاطره انداخته است. بحث و بررسی پیرامون چالش‌ها و آسیب‌های همبستگی و اتحاد ملی از جمله مسائلی است که پرداختن به آن ضروری می‌نماید. اساساً دخالت بیگانگان و تصمیمات نظام سیاسی از مهم‌ترین عواملی است که اتحاد و یکپارچگی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. سیاست دولت‌ها به عنوان زمینه و بستر می‌تواند طیفی از همبستگی و همزیستی تا افتراق را به همراه داشته باشد. به نظر نگارنده احساسی که در اقوام و گروه‌های فرهنگی مختلف مبنی بر جدایی از دولت مرکزی ایجاد می‌شود متأثر از تصمیم‌گیری‌ها، توزیع منابع و ارزش‌ها و تقسیم‌بندی‌های نظام سیاسی است. این اقدامات به احساس بی‌عدالتی، نابرابری و تبعیض در اذهان اقلیت‌ها دامن می‌زند و آنها را برای احقاق مطالبات خود تحریک می‌کند. بنابراین تصمیم‌گیری و مدیریت صحیح در برنامه‌ریزی‌ها و راهبردها می‌تواند مانع پیدایش چنین احساسی که پیامدهای ناخوشایندی برای نظام سیاسی دارند بشود. در طول تاریخ کشورمان ایران علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی که سیاست دولت‌ها به خود دیده است ما همچنان نوعی وحدت و یکپارچگی عمومی را شاهدیم که در این مقال به طور مجمل به آن خواهیم پرداخت.

## واژگان کلیدی

هویت، وحدت ملی، انسجام ملی، نظام سیاسی، تمامیت ارضی، تنوع فرهنگی

۱. معاون پژوهش‌های حقوقی و بررسی‌های فقهی مرکز تحقیقات استراتژیک (مجمع تشخیص مصلحت نظام) و مشاور عالی امنیت قوه قضائیه

درباره انسجام و وحدت ملی و نقش دولت در ایجاد آن که موضوع اصلی این مقاله است از نقطه نظر تاریخی مباحث فراوانی وجود دارد که بسیار ارزشمند و در عین حال طرح آنها ضروری است. اینکه وحدت ملی ما ایرانیان در مقاطع مختلف تاریخی شامل عهد باستان، دوره ورود اسلام به ایران و دوران معاصر چه مسیری را طی کرده است و در هر مرحله دستخوش چه تغییر و تحولاتی شده است، اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، ادبی و جنبش‌های اجتماعی که در هر مرحله تاریخ شکل گرفته است چه بوده و چه تأثیری بر هویت ملی و انسجام ایرانی از خود بر جای گذاشته است موضوعاتی هستند که نیاز به مطالعه دقیق و همه جانبه دارند اما طرح همه مباحث مذکور در قالب یک مقاله ممکن نیست لذا در این نوشتار کوشش می‌شود به طور خلاصه سیر تطور و تحول تاریخی همبستگی ملی ایرانیان با تأکید بر بعد عینی و عملی آن کالبدشکافی و بررسی شود.

### تعاریف

قوم ایرانی: در رسانه‌ها، محاورات و کتاب‌های درسی از واژگان مختلفی برای نشان دادن تنوع و تکثر مردم استفاده می‌شود. گاه از گویش‌های زبانی مختلف به عنوان «اقوام ایرانی» یاد شده است، گاه از کلیت واحدی به نام «قوم ایرانی» بحث شده است. اساساً اینکه کدام یک از این دو تعبیر دقیق‌تر است جای تأمل و بررسی بسیار دارد. شاید استفاده از واژه «قوم ایرانی» به عنوان یک کلیتی که جلوه‌های مختلف دارد به نظر می‌رسد تعبیر دقیق‌تری باشد. قوم ایرانی جلوه‌های مختلفی دارد. یک جلوه آن کردی است، یک جلوه آن بلوچ و یک جلوه؟؟؟؟... سرزمین ایران دارای جلوه‌های مختلفی از ایرانیان است. افراد این اجتماع سال‌ها با یکدیگر زیسته‌اند، حوادث و فراز و نشیب‌های بسیاری را از سر گذرانیده‌اند و تلخی و شیرینی‌های بسیاری به چشم دیده‌اند اما هویت ایرانی خود را در طول قرن‌ها حفظ کرده‌اند.

- تنوع فرهنگی: برای فهم معنای تنوع فرهنگی باید ابتدا فرهنگ را تعریف کنیم فرهنگ عبارتست از الگویی از رفتارها و باورها ارتباط در میان یک اجتماع ویژه. فرهنگ هم دستاوردها و یافته‌های مادی انسان را در بر می‌گیرد و هم ساخته‌ها و داشته‌های غیرمادی انسان را شامل می‌شود. در تکمیل تعریف فوق خوب است به معنای گروه قومی اشاره‌ای داشته باشیم. یک گروه قومی شامل مردمی

است که دارای جنبه‌های مشترک فرهنگی، تاریخی و یا جسمانی بوده و نسبت به یکدیگر احساس وابستگی می‌کنند. در تعریف تنوع فرهنگی باید گفت تنوع فرهنگی عبارتست از تفاوت گروه‌های ساکن یک واحد جغرافیایی در امور فرهنگی مانند زبان، تاریخ و نژاد.

انسجام ملی - انسجام ملی روابط مستحکم و احساس مسئولیت متقابل و پیوند بین اعضاء که از طریق توافق بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی و درونی کردن آنها به دست می‌آید و حاصل آن نیز نظم اجتماعی است.

دولت مرکزی: استنباط تاریخی این نوشته در مورد دولت مرکزی در ایران مبتنی بر این است که رابطه فرمانروا و فرمانبر در ایران رابطه حاکم - رعیت بوده و در دوره جدید به رابطه دولت - شهروند تغییر یافته است. به عبارتی هرگاه در طول تاریخ طائفه یا قبیله‌ای در اثر رقابت با دیگر گروه‌ها بر کرسی قدرت تکیه می‌زد هیچ‌گاه سعی در نابودی یا اخراج گروه‌های دیگر از محدوده سرزمینی خود نداشت. پس از قدرت‌گیری یک گروه، رابطه حاکم و رعیت شکل می‌گرفت. در دوره معاصر پس از آنکه حزبی یا گروهی و یا جمعی در قالب‌های انتخاباتی پیروز می‌شود و به کانون قدرت راه می‌یابد رابطه خود را با مردم تحت

حکومت خود به صورت شهروند - دولت تنظیم می‌کند. در تاریخ کشور هیچ حاکمیتی پس از روی کار آمدن دست به تصفیه کامل گرایش‌های درگیر در مبارزه قدرت نزده است بلکه ما نوعی همزیستی را شاهدیم. مردم ایران در طول تاریخ دارای بستر فرهنگی منسجم و مشترکی بوده‌اند که با وجود فراز و نشیب‌ها همواره موفق شده‌اند - موجودیت فرهنگی خود را پایدار نگه دارند. در شرایطی که ایران فاقد قدرت متمرکز بوده و حکام متعددی در جای جای این سرزمین حکومت می‌کردند همه گروه‌ها و اقلیت‌ها این امر را باور داشته‌اند که جزء جدانشدنی از یک فرهنگ منسجم و تاریخی به نام فرهنگ ایرانی هستند. اگر به تاریخ به ویژه بعد از ظهور اسلام و قبل از صفویه نگاهی بیفکنیم خواهیم دید که هر چند جامعه ایرانی ساختار قبلی و حاکمیت سیاسی خویش را به شکل گذشته از دست داده است و به تدریج حکومت‌های متعدد و متفرقی در این سرزمین ظهور کردند با این وجود همه این مردم و گروه‌های فرهنگی خود را جزئی از فرهنگ ایرانی می‌دانستند و ریشه خود را در گذشته ایران جستجو می‌کردند. به عنوان مثال در قرون دهم و یازدهم میلادی امرای محلی ایران اعم از صفاریان، سامانیان، آل بویه خود

را منتسب به تاریخ گذشته و سلسله‌های قبلی ایران می‌دانستند، سامانیان خود را منتسب به بهرام چوبینه، آل بویه به ساسانیان و حتی صفاریان خود را وابسته به یک پدیده اساطیری به نام کاوه آهنگر می‌دانستند.

نکته در خور توجه آنکه حتی صاحبان قدرتی که ظاهراً ریشه ایرانی نداشتند مثل غزنویان خود را متصف به ساسانیان و یزدگرد سوم می‌دانستند. با توجه به این مسائل می‌توان نتیجه گرفت ملت ما در طول تاریخ دارای یک روح یا هویت واحد ایرانی است که ماوراء قومیت خاص مطرح بوده است. تمام اقوامی که در این سرزمین می‌زیسته‌اند خود را وابسته و منتسب به این بستر فرهنگی می‌دانند، بستر فرهنگی‌ای که خلاقیت و آفرینندگی یکی از جوهره‌های آن است. شاید فرهنگ کلی ما ایرانیان در مقابل فشارها و تهدیدات، غشاء فوقانی‌اش تأثیرپذیر باشد ولی جوهره درونی و خصلت آفرینندگی آن در شرایطی که لازم بوده، نقش خلاقانه و فرهیخته سازی خود را نشان داده است. این فرهنگ همان است که توان هضم و استفاده و بازسازی عناصر فرهنگ بیگانه را داشته است.

**انسجام تاریخی ایرانیان؛ طبیعی یا تحمیلی**  
نگارنده این سطور از انسجام فرهنگی و

تاریخی ایرانیان به یک انسجام طبیعی یاد می‌کند و آن را در مقابل انسجام تحمیلی قرار می‌دهد. اساساً در جامعه ایرانی قبل از اینکه دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی، سیاسی، جهت ایجاد وحدت و همبستگی مطرح بشود، یک انسجام ریشه‌دار که در بافت ارزش‌های فرهنگی آنان نهفته است را می‌توان دید در طول تاریخ این کشور جنگ‌های بسیاری اتفاق افتاد و اشغال‌ها رخ داد. به عنوان مثال اسکندر مقدونی از اروپا به ایران آمد و حکومت جدیدی در ایران اشغال شده تأسیس نمود، وسعت سرزمینی ایران بارها تغییر کرد و ملت‌ها یا اقوام بسیاری در آن سکنی گزیدند اما انسجام فرهنگی ایرانیان نه تنها زائل نشد بلکه فرهنگ و هویت حکومت مهاجمانی چون اسکندر مقدونی و مغولان هم به الگوی ایرانی نزدیک شد و در درون آن هضم و جذب گردید. هرگاه دولتی براساس مبانی فرهنگی اجتماعی دینی حکومت خود را بنا نهاد، انسجام دولت ملت هم به وجود آمد. به عبارتی هرگاه دولت‌ها هماهنگ و منسجم با فرهنگ و گفتمان تاریخی مردم بودند، یک انسجام دولت ملت هم اتفاق افتاد. نمونه بارز چنین شرایطی انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی ایران محصول هماهنگی دولت با گفتمان اصلی تاریخی مردم سرزمین

ایران بود. اما دولت‌هایی که سعی داشتند یک فرهنگ جزئی را در میان قالب مردم جا بیندازند یا در صدد تضعیف فرهنگ ملی یا انسجام فرهنگی برآمدند دوام چندانی نیاورند، چون حکومت قاجار و پهلوی.

### رابطه اقوام و حکومت‌ها

در سرزمین ایران جمعیت‌های گوناگونی در کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند، رقابت‌ها و مبارزات بسیاری بین این جلوه‌های مختلف قومی ایرانی وجود داشته است. هر زمانی یک گروه خاص حاکمیت را به دست می‌گرفته است. اما قدرت گرفتن یک گروه به معنی حذف دیگری نبوده است. موضوع اصلی در این رقابت‌ها و مبارزات بر سر ایرانی بودن یا ایرانی نبودن نبوده است بلکه مسئله اصلی، حق حکومت، گردش قدرت و همزیستی در سایه روابط حاکم و مردم بوده است. یک مورد تاریخی نمی‌توان یافت که در آن یک گرایش یا حاکمیت با کسب قدرت سعی در تصفیه کامل گروه‌های دیگر و زیر سؤال بردن موجودیت آنها به عنوان یک ایرانی داشته باشد. نگاه به برخی اسناد تاریخی نشان می‌دهد که برخی دوره‌ها که در آن حکومت ایرانی وجود نداشته است. برخی طائفه‌ها و گروه‌های ایرانی با همکاری یکدیگر در عین تثبیت فرهنگ، زبان و اصالت ایرانی حکومت محلی با ویژگی ایرانی

تشکیل داده‌اند. حکومت عباسی نشان دهنده چنین وضعیتی است. پس از عباسیان، جریان حکومت‌های محلی ایرانیان همچنان ادامه داشته است. این چرخه را از عباسیان به غزنویان و پس از آن سامانیان همچنان شاهدیم. نحوه مدیریت این حکومت‌ها نوعی حاکمیت محلی بود. بدین شکل که یک قدرت مرکزی کاملاً قوی در رأس وجود داشت و بقیه در محیط خودشان یک حاکمیت محلی داشتند به عبارتی دولت مرکزی به قدرت محلی در یک حدی اجازه اعمال اقتدار می‌داد. این شیوه حکومتی در ادبیات سیاسی امروز به حکومت فدرالی خودمختاری محلی یاد می‌شود. در همین رابطه یک نکته مهم وجود دارد و آن اینکه تلاش برای کسب قدرت توسط حکام محلی و دسترسی به قدرت ملی هیچ‌گاه برای جدایی و انفصال نبوده است بلکه هدف از منازعات صرفاً کسب قدرت در مرکز بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که اگر زبان حکومت مرکزی به عنوان مثال زبان آذری بوده است، گروه فاتح زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی انتخاب می‌کرده است. در برخی موارد شاهدیم که برخی اقلیت‌ها در ایران از نیروی خارجی برای تصرف مرکز کمک می‌گرفته‌اند. اما هیچ‌گاه هدفشان جدایی‌طلبی نبوده است بلکه هدف از به کار گیری نیروی خارجی صرفاً

کسب قدرت مرکز در عین وحدت سرزمینی بوده است. در ادامه باید گفت اغلب سلسله‌های محلی و دولت‌های ملی در ایران بعد از اسلام توسط گروه‌های ایلی بنیان نهاده شده‌اند.

سلسله‌های بزرگی مانند غزنویان، سلجوقیان، صفویه، زندیه و قاجار را رهبران ایلات پایه‌گذاری کردند. در برخی موارد دولت‌ها، خود ایلاتی را پروپال می‌دادند تا از طریق آنها بتوانند به اهداف خاص دست یابند و به ویژه میان دولت‌ها و ایلات رقیب توازن ایجاد کنند. واقعیت این است که هیچ ایلی وجود ندارد (حداقل در قرون اخیر) که از تأثیر دولت به دور مانده باشد.

یک سؤال مهم مطرح است و آن اینکه چه عواملی وجود دارد که قوم ایرانی را علی‌رغم تعدد و تکثر فرهنگی - قومی کنار هم نگه داشته است؟

### عوامل مؤثر در انسجام تاریخی ایرانیان

چند عامل را می‌توان به عنوان عامل نگهدارنده ایرانیان کنار یکدیگر نام برد. مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- عامل جغرافیایی: جغرافیا و سرزمین به عنوان یک عامل اصلی در عینیت بخشیدن به وحدت ایرانیان شناخته می‌شود. وابستگی مکانی و اساساً محیط زندگی هر شخصی
- ۲- عامل فکری و اخلاقی: نوع اندیشیدن که به نوعی برآیند عناصر مختلف است نقش اساسی در شکل‌دهی به وحدت و همبستگی دارد. نگرش و جهان‌بینی و اخلاقیات عمومی که در یک محیط وجود داشته باشد شرایط خاصی را فراهم می‌کند که افراد وابسته به آن تحت تأثیر این عوامل همسان و هم‌رنگ می‌شوند.
- ۳- عامل دین: در فرآیند وحدت و همبستگی دین نقش جدی‌تر و مهم‌تری دارد. در طول تاریخ عامل انسجام‌بخش دین هويت واقعی ایرانیان را در بستر تحولات و تغییرات تاریخی حفظ کرده است و بارها از خطر نابودی نجات داده است.
- ۴- عامل ادبیات و شعر فارسی: می‌توان به ادبیات مشترک و چند هزار ساله ایران به عنوان یکی از عوامل همبستگی اشاره کرد. شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی و عشق و علاقه ایرانیان به آن یکی از نمونه‌های روشن می‌باشد.
- ۵- زبان فارسی با همه اشکال و گویش‌های گوناگون آن همه ایرانیان را چون کرد- لر- آذری- بلوچ و ... به یک پیکر و یک خانواده



تبدیل کرده است.

زبان تمدن بزرگ ایرانی اسلامی در ایران تاریخی و شبه قاره هند و آسیای میانه و ماوراء قفقاز زبان فارسی بوده است. سلطه زبان فارسی در تمام دوران حاکمیت اعراب - اتراک و مغولان هرگز مورد تردید قرار نگرفت و هر قوم مهاجمی به ناچار برای ماندگاری خود از زبان و ادبیات فارسی کمک گرفته و حتی برای توجیه و جلب نظر ایرانیان سعی در توسعه و گسترش فارسی می‌کردند. سلطان محمود غزنوی ترک زبان بانی و پیشنهاددهنده سرایش شاهنامه فردوسی می‌باشد و همچنین حکومت‌های ترک زبان صفوی و قاجار بر خلاف خاستگاه قومی و زبانی خود زبان رسمی دولت خود را فارسی قرار دادند.

۶- مشروعیت قانونی و مقبولیت مردمی و موفقیت در اهداف دولت‌ها عامل مؤثری در حفظ و توسعه و تقویت هویت و انسجام اجتماعی و ملی جامعه ایرانیان بوده است و هرگاه یکی از آن سه ضعیف شد شکاف و اختلاف در انسجام ملی ایرانیان آشکار می‌گردد.

### سیر تاریخی انسجام ملی در ایران

شاید بتوان اولین دولت ملی منسجم در ایران بعد از اسلام را «دولت ملی» شاه‌عباس صفوی نام برد. سلسله صفویه و شاه‌عباس موفق شدند در ایران هویت ملی را احیاء کرده و در کشور دولت ملی منسجم را بر پا نمایند. صفویه توانست از بسترهای تاریخی فرهنگ ایران و در پرتو تشیع موفق شود امنیت پویا و توسعه اقتصادی و رفاه عمومی را در کشور ایجاد نماید و انسجامی را که لازمه یک دولت ملی است تحقق بخشد و هویت ایرانی و وحدت فرهنگی را همراه با وحدت دینی جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران حفظ کند.

پس از حکومت شاهان مقتدر و با کفایت صفویه چون شاه عباس اول و دوم و شاه طهماسب نوبت به اعقاب نالایق و بی‌کفایتی چون شاه سلطان حسین صفوی رسید که به دلیل ضعف مدیریت و نفوذ فساد در سران حکومت و فقدان پایگاه مردمی و ظهور قدرت‌های جدید مهاجم چون روسیه و عثمانی ... بار دیگر انسجام و وحدت ملی دچار ضعف گردید و تهاجمات روسیه و عثمانی و حمله اشراف افغان سرزمین بزرگ ایران تجزیه شد. قدرت نوظهور و نوپای نادرشاه اگرچه در کوتاه‌مدت توانست بار دیگر شکست‌های وارده را جبران نماید و لی به دلیل غفلت از شرایط داخلی و سوء مدیریت سیاسی دوام نیاورد و اقتدارش دولت مستعجل بود.

سقوط دولت مقتدر نادرشاه زمینه‌ساز

دولت‌های زندیه و قاجاریه گردید. در دوره قاجاریه ایران در چارچوب نفوذ سیاسی اقتصادی جهان غرب قرار گرفت. این امر ایران را با چالش قدرت‌های جدیدی روبرو ساخت. روسیه که قدرت خود را در مناطق اطراف ایران گسترانیده بود از نظر نظامی در موقعیت بسیار برتری از ایران بود. تنها راه پاسخگویی ایران به این وضعیت مجهز شدن به قدرت نظامی و فنی برتر بود. انسجام، وحدت درونی و ملی، توانایی نظامی و ساختار اداری به گونه‌ای نبود که بتواند پاسخگوی شرایط جدید باشد. در این مقطع زمانی، وحدت ملی کشور دچار ضعف شده بود و علاوه بر آن هیأت حاکمه فاقد کفایت لازم بود. طبقه حاکمه اگر چه خطر و چالش را کاملاً درک کرده بودند ولی درکی که لازمه مقابله با چالش‌ها بود در آنان ایجاد نشده بود. کشور مورد تجاوز روسیه قرار گرفت و هیأت حاکمه قاجار به قرارداد ذلت‌بار ترکمنچای و فین‌کن اشتاین تن داد در همین برهه عدم وحدت سیاسی نخبگان کشور باعث شد وحدت ملی هم برای مواجهه با چالش‌های خارجی تحقق کامل پیدا نکند و کشور متحمل شکست شود.

### مشروطه و نگاهی نو به وطن و ملیت

پیش‌کسوتان این نظر افرادی چون طالبوف، آخوندزاده، میرزا ملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی بود که تحت عنوان اصلاح‌طلب شهرت یافتند. موج ایران‌گرایی در این مقطع موجب ترغیب احساسات ملی شد. آنچه به تقویت احساسات در این مقطع کمک می‌کرد، آگاهی به تاریخ گذشته ایران بود. باید گفت تا پایان نیمه اول قرن ۱۹ آگاهی ایرانیان از تاریخ خود محدود به همان تاریخ شاهنامه‌ای بود. ولی با ترجمه متون تاریخی مورخان به زبان‌های فرانسه و انگلیسی و بعد فارسی، ایرانیان به گذشته تاریخی خود آگاهی یافتند. اساساً ایرانیان با مفهوم جدید وطن و ملیت آشنا شدند.

شکست فتحعلی‌شاه قاجار و ناتوانی در ایجاد امنیت در کشور باعث شد نقطه عطفی



سیاسی اجتماعی، منجر به ایجاد یک احساس نوستالژیک شد که مبتنی بر عظمت گذشته بود. بدین ترتیب ایرانی‌گرایی به معنای اعاده عظمت گذشته ایرانی، یک دید تاریخی جدید پیدا کرد که با دید قبلی متفاوت بود. ایرانی‌گرایی در معنای جدید خود با اصلاح‌طلبی عجین شد و خیزش‌ها و مبارزات همچنان ادامه یافت تا به انقلاب مشروطیت و پیروزی آغازین آن منتهی گردید.

انقلاب مشروطیت چیزی نبود جز اینکه مردم و دسته‌ای از علما احساس کردند که قاجاریه به جای اینکه حکومت ملی و در خدمت فرهنگ مردم باشد به حکومتی، ظالم، ناتوان در برابر افزون‌خواهی بیگانگان و مبتنی بر آراء افرادی فاسد تبدیل شده است در حقیقت حکومت قاجار شایسته فرهنگ و گفتمان ملی نبود و از بین رفت. چنین حکومت‌هایی حتی اگر از پشتوانه نیروی خارجی هم برخوردار باشند نمی‌توانند به جامعه انسجام بخشیده و قدرت خود را حفظ نمایند.

با ظهور رضاخان وی کوشید تا از نظر فرهنگی مبانی جدیدی را برای انسجام ملی فراهم کند. از ده‌ها سال قبل از آن آخوندزاده حرکتی را آغاز نموده بود و آن زنده کردن ایران باستان بود. نوعی ملی‌گرایی که قصد داشت

ایران پیش از اسلام را که دیگر چیزی از آن باقی نمانده بود احیا کند. نه ترکیب قومی آن، نه زبان آن و نه مذهب آن دوره هیچ چیز بر جای نمانده بود. این جریان می‌کوشید تا به بقایای آن تمسک جوید. آثار ملی پیش از اسلام و ناسیونالیسم که جز مفهومی کلی از ایران چیزی نداشت احیا گردید و مورد حمایت قرار گرفت. این حرکتی بود که در تمام منطقه همزمان هدایت می‌شد. باید به این نکته توجه داشت که ما در دوره رضاخان به طور همزمان دو سیاست فرهنگی متفاوت را جهت انسجام‌بخشی به ملت تجربه کردیم. نخست سیاست تجدد و نوگرایی و دوم سیاست کهنه‌گرایی. نقطه مشترک این بود که از وضعیت حال خود که فرهنگ اسلامی بود فاصله گرفتیم. در مقابل فرهنگ جدیدی را سرلوحه زندگی ارزشی و هویتی خود قرار دادیم. البته این را هم باید افزود که بحث‌های نژادی در آن زمان به مناسبت مسائل آلمان داغ شده بود و قصه آریایی‌گری از مسائلی بود که قدری هم از روی سیاست‌بازی شیوع یافته و خود در ایجاد انشقاق قومی در ایران اثر بسیار داشت.

به طور قطع یکی از آثار زیانبار سیاست‌های فرهنگی رضاخان آن بود که به رغم ادعای تمرکزگرایی با همین نگرش ناسیونالیستی، تب قوم‌گرایی را در ایران تشدید کرد و زمینه

دولت مرکزی را رو به ضعف می‌دیدند تمام آن فشارهای روحی را یکجا در مخالفت با دولت مرکزی از خود بروز می‌دادند و یا در مقابل حملات خارجی انگیزه ملی برای دفاع از وطن نداشتند چون آن را به سود رژیمی می‌دیدند

به جز آنچه که گذشت روس‌ها در قضیه آذربایجان همین سیاست را در پیش گرفتند. پس از انقلاب اسلامی هم مشابه آن، تحریک قدرت‌های خارجی در برخی نقاط ایران دنبال شد. اما از نظر سیاسی رضاخان کوشید با از میان بردن قدرت عشایر و قبایل، هویت ایرانی را در شکل یک دولت مرکزی متبلور نماید. او با استفاده از امکانات جدید و به کارگیری نیروهای نظامی در پست‌های اداری و مدیریتی، تمرکز را دنبال می‌کرد. البته این مشکل تاریخی برای ایران بود که چندین قدرت طائفه‌ای مدعی وجود داشت و اینها باید تن به اقتدار دولت مرکزی و ایده‌های آن می‌دادند. اما از نکات دیگری غفلت شده بود. اولاً انسجام عشایر نقاط مرزی برای حفظ ایران در برابر تجاوزات بیگانگان مفید بود. به هر حال عشایر خود را مدافع این مرز و بوم می‌دانستند. ثانیاً کوچاندن اجباری طوایف و ایلات و دیگر فشارها بر بغض و نفرت مردم طوائف از دولت مرکزی می‌افزود. طبعاً این گروه‌ها هنگامی که قدرت

که با آنان برخورد منفی کرده بود. گفتنی است حتی در دوره قاجار که قدرت عشایر بیشتر بود آنان هیچ‌گاه خطر جدی برای دولت مرکزی نبودند و در عین حال جامعه ایرانی از فواید وجودی‌شان بهره‌مند می‌شد. یکی از مسائلی که رضاخان در حل آن اشتباه کرد آن بود که در معادلات سیاسی میان قدرت‌های بزرگ خارجی نتوانست تشخیص درستی بدهد. این مسئله سبب شده تا انگلیسی‌ها از او و البته نه، از اصل سلسله پهلوی قطع امید کنند. از نظر داخلی او مشکل مهم‌تری داشت و آن اینکه با فشار، جمعیتی نسبتاً متنوع را در یک فضای کوچک مطابق میل خود جای داده بود. این استبداد و فشار بر اقشار مختلف، نفس همه را بریده بود و پس از برداشته شدن فشار به یکباره انفجار رخ داد. وقتی بنا باشد در جامعه کثیرالقومی مانند ایران صرفاً بر برخورد فیزیکی بدون توازن کلی تأکید شود به ناچار چنین معضلاتی ایجاد خواهد داشت. به همین دلیل مسیر تحکّم‌آمیز تحقق توسعه بر مبنای

ارزش‌های جدید غربی نه به درستی محقق شد و نه مقبولیتی عمومی به دست آورد.

سیاست رضاخان ایجاد جامعه‌ای نو با زور سرنیزه بود. این سیاست نتوانست هویت فرهنگی جامعه را سامان بخشد و به نوعی بحران هویت دامن زد و اختلافات را تشدید کرد. البته شایان ذکر است که برخی اعضای جامعه ارزش‌های نو را پذیرفته بودند لیکن عدم یکپارچگی و از هم گسیختگی مانع توسعه جدی کشور بود.

در دوره پهلوی دوم هم هدف تعمیق همان ارزش‌های دوره رضاخان بود، لیکن این بار با روش‌های فرهنگی و نرم‌افزاری دنبال می‌شد. متأسفانه جامعه ایرانی برای حرکت به سمت فرهنگ و هویت جدید و ساختگی به راه افتادند و از دوره رضاخان پتانسیل لازم را فراهم کرده و به همراه داشتند. تحصیل کرده‌های آن روزگار اکنون ابزار اجرای سیاست‌های فرهنگی گذشته هستند. طبعاً مقاومت هم از طرف دیگران ادامه دارد. پشتوانه این مقاومت نیروی عظیمی است که در پیشینه تاریخ ایران اسلامی نهفته است، چنان که پشتوانه مدرنیسم، دانشگاه‌ها، مدارس و پدیده‌های نوظهوری هستند که برای ترویج توسعه به معنای غربی آن پیش و پس از انقلاب سفید به صحنه آمده‌اند. گفتمان

وحدت‌بخش دوره پهلوی دوم اساساً بحران‌زا بود زیرا با نگاهی تخیلی به گذشته و به سمت ایران باستان و غربی سازی دنبال می‌شد. به بیان دیگر وصل کردن نظام شاهنشاهی پهلوی به دوره ساسانی از یک طرف و پیوند میان فرهنگ ملی و سنتی با آنچه مدرنیسم نامیده شده و از غرب می‌آمد مشکلات هویتی خاص و به تبع آن عدم انسجام جامعه را به همراه داشت.

حاصل این سیاست نوعی افسارگسیختگی در اداره جامعه ایرانی بود که سبب شد نوعی تعارض در درون جامعه پدید آید و دشواری‌های سیاسی ناشی از مفاسد اقتصادی و سیاسی نیز این تعارض را تشدید کرد و طوفانی به وجود آورد که انقلاب اسلامی پیامد آن بود. به هر حال وصف و تحلیل انسجام و وحدت تاریخی یا انسجام موجود می‌بایست مقدمه‌ای برای برنامه‌ریزی در جهت ایجاد یک وحدت مطلوب در سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی تلقی گردد. کاری که باید در سیاست‌های فرهنگی کشور براساس نگرش حق و باطل و بر اساس مصالح در چارچوب ارزش‌های اصیل دینی که ثابت است انجام گیرد.

### گفتمان انسجام در انقلاب اسلامی

گفتمان انسجام در انقلاب اسلامی با

ترکیب فرهنگ سنتی، ارزش‌های اسلامی، فلسفه شهادت، تعظیم و تکریم شعائر دینی و توجه به مناسک و مراسم مذهبی و دینی خود را نمایانده است. سرآغاز حیات عینی این گفتمان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی بود که اقشار مختلف جامعه در صدد اثبات هویت مذهبی و دینی خود برآمدند. به طوری که نام‌گذاری کودکانی که در سال‌های نخست انقلاب متولد شده‌اند و نیز کوچه‌ها و خیابان‌ها، مشاغل و مدارس و مکان‌های عمومی به سمت نام‌های مذهبی سوق پیدا کرد. و فرهنگ عمومی از انقلاب اسلامی به شدت تاثیر گرفت.

انقلاب اسلامی به شدت تاثیر گرفت. البته این گرایش انقلابی و مبارزه‌جویی در دوران دفاع مقدس به حد اعلائی خود رسید و تبدیل به فرهنگ مسلط گردید. فرهنگ مقاومت و انسجام اسلامی مانع پیروزی دشمن شد. این فرهنگ در دوره پس از جنگ کمی به رقت گرایید اما با این حال یکی از عناصر مهم وحدت که سنت و مذهب بود با همان شوکت و ارجمندی باقی ماند.

ولی اعتنا به عنصر ایرانی‌گرایی و سعی در اتصال و ترکیب آن با عنصر اسلامیت و سنت دینی در دهه دوم انقلاب به عنوان اسلامی به عنوان گفتمان اسلامی ایرانی جای خود را باز کرد. این چنین بود که در دوره اول

انقلاب براساس رویکردی که به مسأله وحدت و انسجام وجود داشت تنها قهرمانانی از تاریخ ایران در جامعه مطرح می‌شدند که هویت مذهبی داشتند و یا آنکه در نهضت‌های مردمی نماد مذهب و اندیشه دینی بودند. چنین بود که شخصیت‌هایی چون حسن مدرس، میرزا کوچک خان، نواب صفوی و شیخ فضل‌الله نوری و نهضت‌هایی چون سربداران، نهضت جنگل و گروه‌های خاص دیگر مجال معرفی پیدا کردند.

اما در مورد انسجام و وحدت باید گفت اجداد ما عناصر اصیل فرهنگ ملی ما را با دین تطبیق داده‌اند و آنچه از آداب و رسوم که با دین تعارض نداشته حفظ کرده و آنها را که با مبانی دین همخوانی نداشته به کناری نهاده‌اند اساساً وحدت ما ایرانیان ریشه در اتصال ما با تاریخ، فرهنگ و دین دارد.

#### انسجام ملی، احزاب سیاسی و قومیت‌ها

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احزاب سیاسی خواست‌های گوناگونی را مطرح کردند همچنین نظام نو پای اسلامی با برخی تقاضاها ی خارج از ظرفیت آن از سوی گروه‌های مختلف روبرو شد. البته این مطالبات قومی و فرهنگی متفاوت با مطالبات سیاسی و حزبی بود. عدم تفکیک این دو نوع مطالبه از سوی

دولت موقت نظام نو پا را با چالش های بزرگی درگیر کرد.

ولی پس از کناره گیری دولت موقت و تسلط جریان اسلام گرا بر ارکان حکومت کار تفکیک مطالبات بر حق مردم از مطالبات زیاده خواهانه ی گروهک های بر انداز و تجزیه طلب آغاز شد و ضمن تامین نسبی انتظارات اقوام مرز نشین ایرانی، گروهک های تجزیه طلب بر انداز را منزوی نمود.

حکومت مرکزی نوپا با بذل توجه ویژه به خواسته های مردم مرز نشین کردستان و غیره سبب مشارکت ایشان را در استقرار امنیت فراهم نمود و در دوران دفاع مقدس حداکثر مشارکت را در دفاع از تمامیت ارضی کشور به عهده گرفتند.

نهایتاً با رویکردی تاریخی به مسائل قومی

در صد ساله اخیر در کشور مشخص می شود که جلوه های مختلف قوم ایرانی (کرد، لر، بلوچ، ترک و ...) به دنبال تجزیه و جدایی نبوده اند بلکه حقوق مسلم حداقلی خود را دنبال می کرده اند که آن هم از سوی مرکز بد فهمیده شده است.

همان گونه که مشخص گردید تعدد و تکثر فرهنگی ویژگی بارز جامعه ایران است. از طرفی با توجه به پراکندگی گروه های فرهنگی در سطح کشور، همچنین ساخت سیاسی و

تقسیمات کشوری به یک الگوی حکومتی خاص رای رهبری جامعه نیاز است جوامع دیگری همچون هند، انگلستان و برخی دیگر از کشورها وضعیت مشابهی دارند. انواع مختلف رژیم های سیاسی در کشورهای با تکثر فرهنگی به کار گرفته شده است. یک نمونه آن حکومت «ساتراپی» است. در این الگو که بر تمرکزگرایی استوار است، استانداران و مقامات معمولاً از مرکز منصوب می شوند. این مقامات ممکن است بومی باشند یا نباشند. نمونه بعدی این رژیم ها «ملوک الطوائفی» است که در آن حاکم محلی مثل بزرگان قبائل یا رؤسای شورای قبایل تأیید مرکز را به عنوان نماینده می گرفتند و در واقع به عنوان نماینده مرکز در آن منطقه حکمرانی می کردند. از نمونه این گونه رژیم ها می توان به زندیه و قاجار اشاره کرد.

سؤالی که این جا مطرح است این است که کدام یک از این الگوها مناسب جامعه ایرانی است؟ یا به نوعی دیگر سؤال را مطرح کنیم چه الگوی حکومتی با شرایط جامعه امروز ایرانی تناسب دارد؟

به نظر می رسد الگوی حکومتی ایران به نمونه ساتراپی نزدیک تر باشد. خوب است در انتخاب مدیران، استانداران و مقامات محلی از نخبگان بومی استفاده شود. نخبگان که

تعهد، شایستگی و لیاقت، ویژگی اصلی آنان باشد. باید گفت این امر محدود به مقامات و مناصب محلی نیست بلکه یک فعال سیاسی شایسته و لایق کرد یا بلوچ و یا ترک می‌تواند در سمت‌های بالاتری چون وزارت، ریاست جمهوری یا به هر عنوان دیگری ادای وظیفه کند. به هر حال می‌توان در تقسیم وظایف،

مزایا و فرصت‌ها به شرایط محلی بها داد. امری که به عنوان یک سیاست راهبردی می‌تواند فاصله هویت فرهنگی ملی را با فرهنگ قومی و محلی کاهش دهد.

به نظر نگارنده احساسی که در اقوام و فرهنگ‌های مختلف مبنی بر جدایی از نظام سیاسی مستقر ایجاد می‌شود نتیجه تصمیم‌گیری‌ها، توزیع منابع، ارزش‌ها و تقسیم‌بندی‌های نظام سیاسی است. این اقدامات اگر مدیریت صحیحی نداشته باشد به احساس بی‌عدالتی، نابرابری و تبعیض در اذهان اقلیت‌ها دامن می‌زند و آنها را برای احقاق

حقوق خود تحریک می‌کند، بنابراین مدیریت در برنامه‌ریزی‌ها و راهبردها می‌تواند مانع به وجود آمدن چنین احساساتی که پیامدهای ناگواری برای حکومت‌ها دارند بشوند.

### سخن پایانی

قوم‌گرایی و مسائل مربوط به آن در

حال حاضر با ماهیتی جدید و کاملاً متفاوت از گذشته بازتولید شده است به صورتی که می‌توان از موج دیگری از قوم‌گرایی سخن به میان آورد. اساساً چه اقدامات، سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی باید در پیش گرفته شود تا این موج مدیریت شود و وحدت و انسجام کهن ایرانیان را خدشه‌دار نکند؟

از آنجا که اقلیت‌های قومی در مناطق مرزی مستقر هستند، استمرار روابط دوستانه با همسایگان و به ویژه سران اقوام آن سوی مرز می‌تواند گرایش‌های واگرایانه را تضعیف نماید. روابط دوستانه با همسایگان باید روابطی بلندمدت، در چارچوب منافع ملی ایران و متناسب با فرهنگ و تمدن ایران باشد. دستگاه وزارت خارجه کشور می‌تواند با بهره‌گیری از کلیه ابزارها و سیاست‌های تشویقی رابطه مفید و مؤثری با مقامات مسئول در کشورهای همسایه در راستای اتخاذ رویکردهای مشترک حول مهار قوم‌گرایی برقرار کند.

دولت جمهوری اسلامی باید در راستای اصلاح سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کشور نسبت به مسئله قومیت‌ها اقداماتی را انجام دهد. ابتدایی‌ترین کار در این مسیر پذیرش تعدد اقوام و فرهنگ‌ها به عنوان یک واقعیت ایرانی در کشور و شناخت ابعاد و مؤلفه‌های



آن است. ۱۰- هرمیداس، باوند، داوود (۱۳۷۹)، سیر تاریخی

هویت و وحدت ملی در ایران از اسلام تا امروز، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵.

همچنین اتخاذ سیاست‌های صحیح و جامع در سطح کشور جهت تحقق وحدت ملی و انسجام و یکپارچگی از ضرورت بالایی برخوردار است.

## منابع:

- ۱- بیات، کاوه (۱۳۷۷)، تحول دیدگاه ایرانیان نسبت به مسائل قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- ۲- تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۰)، نگاهی تاریخی به پدیده گوناگونی ملی - قومی در جهان اسلام، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹.
- ۳- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۷)، جامعه مدنی و قومیت‌ها در ج.ا.ا، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲.
- ۴- خلیلی، محسن (۱۳۷۹)، سیر تحول تاریخی ملی در ایران از اسلام تا امروز، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۵.
- ۵- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران)، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی (شرکت سهامی انتشار)
- ۶- شایان‌فر، سلمان (۱۳۸۰)، وحدت و امنیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران، انتشارات نذیر.
- ۷- عبداللهی، محمد (۱۳۷۳)، بحران هویت (هویت جمعی و دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران، متن سخنرانی در انجمن جامعه‌شناسی ایران).
- ۸- قیصری، نوراله (۱۳۸۵)، زبان فارسی و زبان‌های ایرانی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- ۹- مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین رسول جعفریان، تهران، خرداد ۱۳۸۶.